

# جغرافیای تاریخی جزایر مشهور خلیج فارس از دیدگاه جغرافی دانان مسلمان

مهدی شاهین<sup>۱</sup>  
اسماعیل سپهوند<sup>۲</sup>  
محمدعلی نعمتی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۱۲

## چکیده

انصاری دمشقی، ابولفداء، مسعودی، اصطخری، ابن خردادبه، ابن بکران، فسایی و رامهرمزی مورد بررسی قرار داده است.

## کلیدواژه

خلیج فارس؛ جغرافیای تاریخی؛ جزایر؛ جغرافی دانان مسلمان؛ منابع جغرافیایی.

## مقدمه

بررسی و پژوهش درباره قدمت نام خلیج فارس و مسائل مرتبط با این دریا کاری است که باید از سوی محققان متون کهن عربی و فارسی انجام شود. از جمله متونی که در این راه می تواند به محققان کمک کند، منابع جغرافیایی است که توسط جغرافی دانان مسلمان و ایرانیان مسلمان به رشته تحریر در آمده است. این جغرافی دانان مانند یعقوبی، ابن خردادبه، اصطخری، ابن بکران، انصاری دمشقی، حافظ ابرو، ابوالفداء، ادریسی و غیره، دارای شهرت خاصی هستند که از آثار آنها می توان با عنوان «جغرافیای تاریخی» یاد کرد. با تداوم سنت جغرافی نویسی

جزایر در طول تاریخ از اهمیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ویژه ای برخوردار بوده اند. بیشتر جزایر خلیج فارس دارای سکنه و حتی حکومت هایی در طول تاریخ خود بوده اند. از جمله جزایر مشهوری که در طول تاریخ ایران و اسلام همواره مورد توجه جغرافی دانان بوده است، می توان به جزایری مانند خارک، کیش، بحرین، لافت و دیگر جزایر اشاره کرد. این جزایر در بیشتر دوره های تاریخی به جز مقاطع کوتاهی، همیشه زیر نظر حکومت های ایرانی بوده اند. جغرافی دانان ایرانی و مسلمان در آثار خود اشارات زیادی به ویژگی های جغرافیایی و تاریخی این جزایر داشته اند. این مقاله، با استفاده از روش کتابخانه ای و توصیفی، برخی از مهم ترین جزایر خلیج فارس را از دیدگاه جغرافی دانان مسلمانی همچون حمدالله مستوفی، حافظ ابرو،

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان. shahin4382@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول). esy.sepah@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان. m.a.nemati1365@gmail.com

همچنین حیات جانوری و گیاهی بحث و گفت‌وگو می‌کند. به تعبیر دیگر جغرافیا دانشی است که دربارهٔ سطح زمین و عوارض طبیعی، آب و هوا، رویدنی‌ها، جنس خاک، فراورده‌ها، انسان‌ها و پراکندگی آنها در سطح زمین سخن می‌گوید (قره‌چانلو، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵). بدین ترتیب جغرافیا به مثابه علم بررسی و مطالعه پدیده‌های فیزیکی و بیولوژیک و انسانی سطح کره زمین و چگونگی توزیع آنها، یکی از شاخه‌های دانش بشری است که در اولین قدم خود جوابگوی یکی از مهم‌ترین احتیاجات فوق حیوانی یعنی نیاز به آگاهی و علم بر موقع و موضع و سپس ثبت و ضبط اماکن پیرامون است (ودیعی، ۱۳۴۸: ۱۹۲).

متون جغرافیایی مسلمانان و ایرانیان مسلمان که از جمله منابع جغرافیای تاریخی محسوب می‌شوند، مطالب سودمندی را در موقعیت، عظمت، نقش و اهمیت خلیج فارس آورده‌اند که هر کدام از آنها اشارات ویژه و با ارزشی دربارهٔ خلیج فارس دارند (سپهوند و آدینه‌وند، ۱۳۹۵: ۱۵).

### موقعیت خلیج فارس

بررسی نام خلیج فارس که به عنوان دریای پارسی از ابتدای حکومت‌های ایرانی تا به حال جزئی از قلمرو ایران محسوب می‌شده است، در متون جغرافیایی مسلمانان و به ویژه ایرانیان، ارزش و اهمیت ویژه‌ای دارد که باید با تعمق، کارهای پژوهشی برجسته‌ای در این نوع آثار صورت گیرد. از آنجا که جغرافی‌دانان مسلمان با نگرش خاص خود به قلمروهای اسلامی و غیر اسلامی، اهداف خود مبنی بر شناخت سرزمین‌های اسلامی و تمایز آن با سرزمین‌های غیر اسلامی را وجه همت خود قرار داده بودند و با توجه به اینکه خلیج فارس در این متون همواره دارای جایگاه خاصی بوده است، این بررسی‌ها به شناخت هر چه بیشتر موقعیت، جایگاه و ویژگی‌های خلیج فارس،

از قرن سوم هجری قمری تا قرون بعدی یعنی اواخر تیموریان، همچنان این امر صورت می‌گرفت. در متون جغرافیایی، جزایر همیشه مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ به خصوص جزایر مشهوری که در خلیج فارس وجود دارند و از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی اهمیت فراوانی دارند؛ مانند خارک، بحرین، هرمز، کیش و غیره. این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی صورت گرفته است در پی شناخت هر چه بیشتر جزایر خلیج فارس با تکیه بر متون جغرافیای تاریخی مسلمانان و ایرانیان مسلمان است.

### جغرافیای تاریخی

با اینکه علم جغرافیا ابتدا زیرمجموعه تاریخ بوده و نخستین اشارات دربارهٔ این علم در آثار مورخان آمده است؛ اما امروزه علمی جداگانه است. در رابطه با علم جدیدی به نام جغرافیای تاریخی که به اصطلاح بعضی از آن با عنوان «پیوند بین جغرافیا و تاریخ» یاد می‌کنند، باید اذعان کرد که این علم فراتر از جغرافیا و تاریخ است و در واقع این دو علم زیرمجموعه جغرافیای تاریخی هستند (سپهوند و جهانمیر، ۱۳۹۵: ۲۷). برخی از محققان آن را زیرمجموعه جغرافیا، برخی دیگر آن را زیرمجموعه تاریخ و بعضی این گرایش علمی را هم مستقل از جغرافیا و هم مستقل از تاریخ به حساب می‌آورند. عده‌ای نیز بر آن هستند که آن را پیونددهنده بین جغرافیا و تاریخ بنمایانند. منابع جغرافیایی مسلمانان مانند *البلدانها*، *مسالك و ممالکها* و غیره از جمله منابعی هستند که می‌توان آنها را در حیطهٔ جغرافیای تاریخی برشمرد (شاهین و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۷۲).

جغرافیا دانشی است که از مختصات جغرافیایی مکان‌های مختلف، محیط طبیعی، آب و هوا، شرایط جوی، کوه‌ها، رودها، دریاها، جزایر، بیابان‌ها، جنگل‌ها، موقعیت طبیعی شهرها و سرزمین‌ها و

کیلومتر است و عمق آن همه جا یکسان نیست. در کرانه‌های ایران، عمق آن بسیار کم و در حدود ۳۶ متر و عمیق‌ترین نقطه آن نزدیک رأس‌المسندم به ۱۸۲ متر می‌رسد. این دریای پارسی در سرتاسر طول تاریخ خاورمیانه شاهره ارتباطی بین شرق و غرب بوده است (طویلی، ۱۳۸۹: ۲۹؛ آورزمانی، ۱۳۸۳: ۸). بخش شمالی و شمال‌شرقی خلیج فارس را تماماً سواحل ایران پوشانده است (الهی، ۱۳۸۲: ۱۴).

در ترجمه *مسالك و ممالک اصطخری* در ذکر نام خلیج فارس با عنوان دریای پارس بیش از ۲۰ بار به آن اشاره شده است که این نشان از توجه این اثر مهم به خلیج فارس دارد و گویای این حقیقت است که وی در نگرش خود توجه ویژه‌ای به سرزمین پارسیان داشته؛ چنان که درباره این دریا چنین روایت می‌کند: «دریای پارس، خلیجی باشد از دریای محیط در حد چین و حدود واق واق و به هندوستان رسد و آن را به پارس و کرمان باز خوانند و به حکم آن که هیچ ولایت ازین ولایت آبادان‌تر بر این دریا نیست و به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگتر و قوی‌تر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس به هر جای مستولی‌اند از کرانه‌های این دریا» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۹).

اصطخری مرز خلیج فارس را از دریای قلمز که به حدود دیار عرب برمی‌گردد تا عمان می‌داند. او بعد از اشاره به دریای قلمز اینگونه وسعت خلیج فارس را برمی‌شمارد: «و چون [قلمز] برابر بطن‌الیمین رسد آن را دریای عدن خوانند تا از عدن بگذرد آنگه دریای زنگ خوانند و زنگبار، تا آنگاه کی برابر عمان رسد و سوی پارس آید و اینجا دریا فراخ پهناست... از عمان برود تا آنگاه کی از حدود اسلام بگذرد این دریا و به سرندیب رسد دریای پارس خوانند و سخت فراخ پهناست» (همان: ۳۴). اصطخری حدود شرقی و جنوبی خلیج فارس

کمک بسیار می‌نماید (ملکشاهی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۷). بسیاری چنین عقیده دارند که خلیج فارس یکی از قدیمی‌ترین دریا‌هایی است که انسان متمدن شناخته است (الهی، ۱۳۸۲: ۱۴). از جمله متونی که در این راه می‌تواند به محققان کمک کند، منابع جغرافیایی است که توسط جغرافی‌دانان مسلمان و ایرانیان مسلمان به رشته تحریر در آمده است. تداوم سنت جغرافی‌نویسی از قرن سوم تا قرون بعد در جهان اسلام و از جمله در بین عالمان جغرافی‌دان ایرانی با نگاشتن اطلاعات جغرافیایی به صورت متونی وزین و ارزشمند همچنان ادامه داشت (سپهوند و آدینه‌وند، ۱۳۹۵: ۲). از جمله باید گفت که واژه به‌کار رفته خلیج فارس در این متون از نظر علمی، تاریخی و عقلی یگانه واژه صحیحی است که تاکنون در منابع به‌کار رفته است. یعنی نام فارس همیشه تکمیل‌کننده این خلیج یا دریا برای جغرافی‌دانان بوده است. موقعیت خلیج فارس علاوه بر تاریخ و جغرافیا، از قرن‌ها پیش از نظر اقتصادی و بازرگانی همواره برقرار بوده و این نشان دهنده این است که خلیج فارس نامی فراتر از سیاست و جغرافیا دارد (خدادادیان، ۱۳۵۵: ۱۰۵ و ۱۱۲). تصاحب و مالکیت ایران و حکومت‌های ایرانی بر این دریای پارسی امری مسلم بود، چنانچه متون جغرافیایی جهان اسلام نیز همواره به آن اشاره دارند که ایمنی و اختیار این دریا همواره در دست ایرانیان بوده و دریایی پارسی و ایرانی است و اعتبار آن نزد ایرانی‌ها همواره ساری و جاری بود (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۱۳). به طور کلی باید گفت خلیج فارس همانند دالانی است که با پهناوری حدود ۲۳۳ هزار کیلومتر مربع کرانه‌های جنوب و جنوب‌غربی کشور ایران را در برگرفته و یکی از بازوان اقیانوس هند است. این خلیج از دهانه اروندرود تا شبه‌جزیره مسندم در عمان، طول آن ۸۰۰ کیلومتر و عرض آن ۱۸۰ تا ۳۵۰ کیلومتر تغییر می‌کند. باریک‌ترین آن در محل تنگه هرمز ۵۶

ساحل عمان امتداد یابد و به طرف شمال گذرد تا به عبادان رسد، در طول ۷۵ درجه و نصف درجه و عرض ۳۱ درجه و از عبادان به جانب مهروبان با اندک میلی به جانب جنوب به طرف مشرق امتداد یابد، تا طول ۷۶ و عرض ۳۰. سپس به سینیز گذرد، در طول ۷۶ درجه و عرض ۳۲ درجه. آنگاه به طرف جنوب به جنبه امتداد یابد، تا طول ۷۷ درجه و یک ثلث درجه و عرض ۳۰ درجه و آنگاه به جانب سیف البحر رود. سپس دریا از سیف البحر می‌گذرد و به جانب مشرق به سیراف می‌رسد در طول ۷۹ درجه و نصف درجه و عرض ۲۹ درجه و نصف درجه و پس از آنکه از کوه‌هایی پراکنده و صحراهایی چند گذشت به جانب مشرق به حصن ابن عماره می‌رسد، در طول ۸۴ درجه و عرض ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه. آنگاه به جانب مشرق گسترده می‌شود تا به هرموز رسد (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۲-۳۳).

همانطور که آمد وی در پرداختن به موقعیت این دریا به طول و عرض و دقیقه پرداخته است و دقیق‌تر از سایر جغرافی‌دانان مسلمان نه تنها در ذکر نام خلیج فارس بلکه در ذکر سایر مناطق جغرافیایی به موقعیت آنها اشاره دارد. در واقع در تمامی منابعی که از صدها سال پیش باقی مانده است، نام خلیج فارس برای این پهنه‌آبی وجود دارد (مشیری و رحمانی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

چنانچه ملاحظه می‌شود مؤلفان به عظمت خلیج فارس با عنوان دریایی پارسی یاد کرده‌اند. اشارات آنها به آبادانی، فراخی و پارسی بودن آن در دوره باستان است و در دوره اسلامی نیز باید آن را دریایی ایرانی-اسلامی دانست یعنی دریایی که قسمت اعظم آن در دست ایرانیان مسلمان بوده و هست.

### جزایر خلیج فارس

به طور کلی، جزیره قطعه زمینی است که پیرامون آن را آب فرا گرفته باشد (فرهنگ گیتاشناسی، ۱۳۶۰: ۴۰). جزایر از جمله سرزمین‌های محصور در آب و از مناطق با اهمیتی هستند که همواره در پرداختن به جغرافیا

را ولایت عرب ذکر می‌کند: «و این دریای پارس به مقدار سه چهارم یک از دیار عرب برسد و آن حدود شرقی و جنوبی ولایت عرب است از حد غربی هم در جمله مداد دریای پارس است و دریای پارس بر این دیار می‌گردد» (همان: ۱۵-۱۶).

در این رابطه مؤلف نخبة‌الدهر موقعیت خلیج فارس را چنین آورده است:

«یکی از بزرگ‌ترین شاخه‌های دریای هند به شمار می‌آید. این دریا اگرچه به دریای هند پیوسته است لیکن در تلاطم و ناآرامی و یا سکون و آرامش مخالف آن است. عمق آب در این دریا ۷۰ یا ۸۰ باع است. طول آن ۴۶۰ فرسنگ و عرضش ۱۸۰ فرسنگ است. مثلثی شکل به سان بادبان کشتی است. یکی از ضلع‌های آن از بصره تا سر جمحه از شهرهای مهره و ضلع دیگرش از بصره تا تیز مکران و ضلع سومش از سر جمحه تا سطح دریا کشیده می‌شود. طول این ضلع اخیر ۵۰۰ میل و طول دو ضلع دیگرش - که از تیز مکران آغاز تا حسا و قطیف در بصره به پایان می‌آید و از آنجا تا سر جمحه می‌پیچد - ۹۰۰ میل است. در آن شهری و مسجد جامعی پس زیبا است» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

انصاری دمشقی در جای دیگر اشاره دارد: «در جای دیگر دریای فارس از یک سو به دریای [اقیانوس هند] و از سه سوی دیگرش به خشکی [ایران و عربستان و عراق امروزی] پیوسته است». (همان: ۲۳۷) و در مرز خلیج فارس در یمن چنین می‌نویسد: «آغاز دریای یمن از سر حد جمحه در مشرق است و آن کوهی پیش روی شهرهای مهره در میان دریاست که از مرزهای دریای فارس به شمار می‌آید» (همان: ۲۵۶). همچنین ابوالفداء در ذکر این دریا، از آن با عنوان خلیج فارس یاد کرده و چنین اشاره دارد:

«و آن دریایی است که از دریای هند جدا شود به طرف شمال مکران و عمان. مکران بر دهانه دریای فارس در جانب شرقی واقع شده و قصبه آن تیز است و آن در موضعی است که در طول ۷۹ درجه و عرض ۲۴ درجه و ۴۵ دقیقه. سپس دریا بر

که یکی باشند) جزایر بسیار است و معروف و مسکون و معمور» (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۲۱) ولی با این وجود وی تنها از چهار جزیره آن (خارک، لاذ، لاف و اوال) نام می‌برد: خارک، از شهر بصره تا جزیره خارک پنجاه فرسنگ باشد و این جزیره یک فرسنگ است در یک فرسنگ و بعد از آن جزیره لاذست<sup>۱</sup> و بعد از آن جزیره لاف<sup>۲</sup>، بعد از آن جزیره اوال (همان: ۴۳).

انصاری دمشقی در ذکر جزایر خلیج فارس تنها به چهار جزیره آباد؛ «خارک»، «کیش»، «اوال»، «یافت» و یک جزیره به نام «فارس» که به گفته او مأوای دزدان است و نامی ناشناخته به نظر می‌رسد اشاره می‌کند؛ زیرا در سایر منابع جغرافیایی ذکری از آن نشده است. وی در ادامه روایت می‌کند که: «جزیره‌های سرشناس این دریا که نامشان بر سر زبان بازرگانان روان است، هفت جزیره‌اند که چهار جزیره آباد و مسکون آن خارک، کیش، اوال، یافت و یک جزیره به نام فارس که منزل و مأوای دزدان است» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). امروزه حدود ۱۳۰ جزیره بزرگ و کوچک و نیز مسکونی و غیرمسکونی با ساختارهای متفاوت زمین‌شناسی در خلیج فارس وجود دارد که در نقاط مختلف آن پراکنده هستند. جزایر شمالی که همگی در مالکیت ایران هستند، کم و بیش مسکونی و آباد هستند در حالی که جزایر جنوبی و شمال غربی که متعلق به

و تاریخ مورد بحث بوده‌اند. چنانچه در *حدودالعالم* درباره‌ی تعریف جزیره چنین آمده است: «هر زمینی کی اندر میان دریا بود از روی آب برتر، یا هر کوهی کی اندر میان دریا بود آن را جزیره خوانند» (حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۱۸).

ابوالفداء در ذکر جزایر دریای فارس، تنها از پنج جزیره «اوال»، «لار»، «خارک»، «کیش» (قیس) و «بنی کاوان» نام می‌برد (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۲۴). در مورد جزایر خلیج فارس ابتدا به نقل روایتی از قول مسعودی می‌پردازیم. بنا به قول مسعودی، در *مروج الذهب و معادن الجواهر*: «... دریایی که به سمت سرزمین چین امتداد دارد، ابتدای آن از سرزمین عرب و دریای فارس تا سرزمین چین کشیده شده است؛ و آن دریایی است تنگ که کانی‌های مروارید دارد. گفته‌اند در آن دوازده هزار و هشتصد جزیره است...» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۸-۳۹). شاید گفته مسعودی اغراق باشد اما نشان می‌دهد که خلیج فارس دارای جزایر بسیاری بوده است. در *حدودالعالم* نیز به مانند *مروج الذهب و معادن الجواهر*، نیز اشاره شده که در دریای پارس جزایر بسیاری وجود دارد ولی در همین اثر بسیاری از این جزیره‌ها ویران شده و معروف نیستند. در این اثر به جزیره‌های لاف و وال و خارک و دو جزیره کوچک به نام «سقیطرا» اشاره شده است (حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۲۰-۲۱). در این خصوص اصطخری به جزایر خلیج فارس پرداخته است: «و در بطن این دریا کی نسبت آن خاصه با پارس کردیم، جزیره‌هاست: «لاف» و «اوال» و «خارک» و غیر از آن از جزیره‌هایی کی در آن مردم باشند و آب خوش و کشاورزی و چهار پا» (اصطخری: ۳۵). همچنین می‌گوید: «از جزیره‌های معروف در دریا (ی پارس) می‌توان به «لاف» و «بنی کاوان» و «خارک» که ذکر آن رفت اشاره کرد» (همان: ۱۰۰). با اینکه طبق روایت خود جهان‌نامه «در وی (دریای پارس و عمان

۱. لار. به نوشته مستوفی «لار، ولایتی است نزدیک کنار دریا، مردم آنجا بیشتر تاجر باشند و سفر بحر و بر کنند و حاصلش غله و پنبه و اندکی خرما باشد و اعتماد کلی به باران دارند و مردم او مسلمان باشند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۹). طبق نوشته گاسپار «شهر کوچکی در استان کرمان که سابقاً پایتخت کشوری به نام لارستان بوده، در زمان شاه عباس کبیر به ایران ملحق گردیده است. در گذشته دارای بازارهای بسیار زیبایی بوده، تجارتش رونق فراوان داشته است. گرمای هوایش طاقت‌فرسا و آب فوق‌العاده کمیاب است. استحکامات شهر که با نقشه بسیار خوبی به وسیله شاه‌عباس بنا نهاده شده بود، امروز تقریباً به ویرانه‌ای تبدیل شده است. حکومت شهر با یک خان است که تابع بیگلربیگی کرمان است». (رک: دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). سفر در ایران. تهران: شباویز. چاپ چهارم) یافت

(خلیج فارس) جزیره‌ای هست که آن را خارک خوانند و در حوالی آن معدن مروارید باشد. آنجا مروارید اندک باشد، اما آنچه باشد خوب بود. گویند در یتیم که آن را «یلگرک» نیز خوانند از این موضع خیزد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۹). «جزیره خارک در دریای فارس به فتح خاء نقطه‌دار سپس الف و راء بی نقطه مفتوح و در آخرش کاف (اللباب)، نزدیک عبادان است، در دریای بصره، در جزیره خارک شهری است و آنجا صیدگاه مروارید باشد. در اللباب آمده است که: جزیره خارک در دریای فارس و نزدیک به عمان است. ابن سعید گوید: جزیره خارک از جهت صید مروارید شهره است. در جنوب جنبه است از شهرهای فارس و مشرق جزیره کیش. و نیز گوید: خارک جزیره‌ای است کوچک، چنان که محیط آن به ۲۰ میل نرسد ... در ازای آن یک فرسخ است و فاصله آن از بصره ۳۵ فرسخ و میان آن و کیش ۲۵ فرسخ باشد (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۲۴-۴۲۵). این جزیره از توابع ولایت اردشیرخوره در فارس بود که لنگرگاه کشتی‌هایی بود که از بصره به طرف جزیره کیش و هندوستان می‌رفتند (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۰).

#### کیش

این جزیره که جزیره کیش (قیس) خوانده می‌شود با نام «کاس» هم شناخته شده است. پیرامون آن ۱۲ میل است. آبادان و مسکونی است و بوستان‌های فراوان دارد. این جزیره متعلق به حاکم عمان است که کشتی‌های وی در این دریا با جزیره‌های هند در حال جنگ هستند. در این جزیره و در جزیره خارک صیدگاه مروارید یافت می‌شود (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). حافظ ابرو درباره وجه نام‌گذاری این جزیره به قیس

۱. نام یک قبیله.

کشورهای عربی هستند، غالباً مرجانی و سنگی بوده و عمدتاً غیرمسکونی‌اند (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۴).

#### جزایر مشهور خلیج فارس

این مبحث به ذکر جزایری می‌پردازد که از نظر سیاسی و اقتصادی شهرت بسیاری داشته، زیر نظر حکومت‌های ایرانی اداره می‌شده، دارای سکنه بوده و رونق در آنها جریان داشته است؛

#### خارک

خارک از جمله جزایر معتبر در خلیج فارس، جزیره‌ای است کوچک به طول هشت و عرض چهار کیلومتر که در حوالی رأس خلیج فارس واقع شده است (آل‌احمد، ۱۳۳۹: ۵۰). ابن خردادبه درباره آن چنین می‌گوید:

«و آن جزیره‌ای است که یک فرسخ در یک فرسخ است و در آن زراعت و انگورستان و نخلستان است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۶).

در واقع «خارک» از جمله جزایر بزرگ در خلیج فارس است که در برابر جایگه (خشبات) جایی است که از آنجا معدن مروارید دارد (اصطخری: ۳۴ و ۱۰۰). به نوشته انصاری دمشقی: «... جزیره خارک که پیرامون آن ۲۰ میل است. در آن شهر و مسجد جامعی زیبا وجود دارد (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰). چنانچه مستوفی نیز درباره خارک چنین روایت می‌کند:

«خارک جزیره‌ای است فرسنگی در فرسنگی و در آنجا زرع و نخل است و میوه و غله نیکو بود و غوص مروارید آنجا بهتر و بیشتر باشد از دیگر جای و غلبه غوص آنجاست و ازو تا ساحل فرسنگی است و آن را از «کوره قباد خوره» شمرده‌اند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۶).

در حدود العالم نیز آمده که در این جزیره مروارید مرتفع و با قیمت یافت می‌شود (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۲۰-۲۱). حافظ ابرو درباره خارک چنین روایت می‌کند که: «و درین دریا

چنین روایت می‌کند که:

«امیرالمؤمنین عمر امارت بحرین و عمان به عثمان بن ابی‌العاص ثقفی داد. این عثمان برادرش حکم بن ابی‌العاص را به لشکری از عبد قیس و بنو تمیم و غیر ایشان به فتح جزایر فرستاد. این جماعت و آنکه پیشتر رفته بودند به اتفاق یکدیگر جزیره بنی‌کاوان بستند و اصل این جزایر، جزیره قیس بود و آن را پیش از آن جزیره قیس نگفتندی. اما چون عرب آن را بستند بنی‌قیس این جزیره به دست فرو گرفتند و آن را جزیره قیس نام نهادند و این از توابع ولایت فارس است» (حافظ ابرو: ۱۰۲/۲).

پادشاه گرفت ولیکن ظلم صاحب هرموز زیادتر از ظلم صاحب قیس شده، رعیت را تاب نمانده از صاحب ولایت فارس استمداد نمودند. صاحب فارس، کشتی‌ها ترتیب نموده، برای ضبط جزیره قیس فرستاد. مالک جزیره هرموز، کشتی‌ها به مقابله آنها فرستاد. قتالی صعب فی ما بین واقع شد و کشتی‌های حاکم فارس، آتش بر کشتی‌های حاکم هرموز زدند و برایشان غالب شدند و جزیره را از تصرف ایشان بیرون آوردند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۲۸-۲۲۹).

به نوشته ابوالفداء:

«جزیره کیش میان هند و بصره است، از آنجا مروارید صید کنند. به تازگی نخل‌هایی در آنجا کشته‌اند، درختان کوهستانی نیز دارد، شرب مردمش از چاه‌هاست. گرداگرد آن را سواری تیزتک که سخت کوض کند در یک روزه راه پیماید، این مطلب را یکی از مردم بصره برای من حکایت کرد و گفت که: او خود گرد بر گرد جزیره را یک روز تمام، پس از آنکه اسبش از رفتار مانده است، طی کرده. ابن سعید گوید: محیط آن ۱۲ میل است و یاقوت در المشتک گوید: جزیره کیس (به سین بی نقطه) در وسط دریاست میان عمان و فارس، جزیره‌ای است خوش‌منظر، پر از بستان‌ها و نخل‌ها و همو گوید که: من کیس را مکرر دیده‌ام در آنجا گروهی باشند از اهل علم و ادب» (ابوالفداء: ۴۲۴-۴۲۵).

مستوفی درباره کیش چنین اشاره می‌کند: «آن

جزیره‌ای بر چهار فرسنگ است و برو شهر «قیس» است و بر آن جزیره زرع و نخل است و در آنجا غوص مروارید است. هوایش به غایت گرم است و آبش از باران که در مصانع جمع شود.» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴) مستوفی در جای دیگر چنین اشاره دارد که:

«جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت، جزایر قیس و بحرین است و حکام قیس (کیش) در ایام سالف، اکثر ولایات ایران را به تخصیص تمام ملک فارس را از توابع قیس شمرده‌اند و قیس را دولت‌خانه خوانده‌اند. حقوق دیوانی آنجا هم‌اکنون بر دفاتر ۴۹۱ هزار و ۳۰۰ دینار است و جزایری که ذکر می‌رود همه از توابع دولت‌خانه قیس است» (همان: ۱۶۴).

ابن‌خردادبه از کیش به عنوان صیدگاهی برای مرواریدهای خوب نام می‌برد (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۷). این جزیره از حیث تجارت و بازرگانی مهم بود (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۰).

به گفته زکریای قزوینی:

«قیس جزیره‌ای است در دریای فارس و دورش چهار فرسخ است و آبادانی دارد. و شهری در کمال حسن و لطافت در آنجا بنا شده است. و کشتی‌های هندیان به آن جزیره در آیند و تجارتگاه اهل هند و عجم و عرب است. آب چاه آشامند و حوض‌ها و آب‌انبارها ساخته‌اند و در اطراف این جزیره، جزایر دیگر است که در تصرف صاحب جزیره قیس است. متاع هند را از آن جزیره به ولایت هند برند و آن جزیره، پادشاهی مستقل داشت ولیکن ظلم به رعیت نمودی. رعیت آنجا پناه به صاحب هرموز بردند. صاحب هرموز، لشکر فرستاده، باغات رعیت جزیره قیس را از دست

### لافت (بنی‌کاوان- قشم)

«دیگر جزیره «یافت» است که به نام جزیره بنی‌کافان شناخته شده است. طول آن ۱۲ مایل و عرضش ۹ میل است. جزیره‌ای آبادان و مسکونی است. به نوشته یاقوت حموی: «جزیره کاوان (یا بنی‌کاوان) جزیره‌ای بزرگ و همان جزیره «لافت» است در دریای فارس میان عمان و بحرین که عثمان بن ابی‌عاصی ثقفی به روزگار عمر

«از ابوالحسن محمد بن احمد بن عمر سیرافی شنیدم که در سال ۳۰۰ ق. در ریای عمان ماهی عظیمی را دیده بود که جزر و مد دریا آن را به ساحل انداخته و اهالی آن را به کنار شهر آورده بودند. امیر احمد بن هلال با سواران خود برای تماشای حیوان آمده بود، جمع کثیری از مردم نیز برگرد آن جمع شده بودند. عظمت این ماهی به حدی بود که یک نفر سواره از یک جانب فک داخل دهان او شده و از جانب دیگر خارج می‌شد. طول حیوان متجاوز از ۲۰۰ ذراع و قطر آن نزدیک به ۵۰ ذراع بود. به قراری که می‌گفتند روغنی که از چشم این ماهی گرفته بودند به مبلغ ۱۰ تا ۱۵ هزار درهم فروخته شده بود. و نیز از ناخدا اسمعیلیویه شنیدم که از این نوع ماهی در دریای زنج و اقیانوس سمرقند فراوان است که آن را ماهی وال می‌نامند» (رامهریزی، ۱۳۴۸: ۱۱).

طبق اشاره ابن بلخی «وال در ساحل عربی مهم‌ترین جزیره مجمع‌الجزایر بحرین است که ذکر آن در فتوحات اولیه اسلامی آمده است» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۱۹). فسایی اشاره دارد: «جزیره وال که او را بحرین گویند.» (فسایی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۶۲) چنانچه مستوفی اشاره دارد: «بحرین از اقلیم دوم است و آن جزیره ایست در میان دو بحر بدین سبب آن را بحرین خوانند. ۱۰ فرسنگ در پنج فرسنگ و بر آن جزیره آب روان و باغ‌هاست و دیه‌هاست و شهرستان آن را هجر گفته‌اند. اردشیر بابکان ساخت و در زمان سابق آن را بالاحسا و قطیف و خط و ازرو و الاره و فروق و بینونه و سابون و دارین و غابه از ملک عرب شمرده‌اند. اکنون جزیره بحرین داخل فارس است و از ملک ایران ...» (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴-۱۶۵) مستوفی در ادامه به هوای گرم بحرین و مسلمان بودن ساکنان و البته دستبردهای آنها به کشتی‌ها و غیره اشاره دارد (همان: ۱۶۵). به نوشته حافظ ابرو: «ناحیتی است بر غربی بحر فارس و شرقی زمین عرب، میان بصره و عمان بر کنار دریا. [و در آن مواضع دریا] مغاص مروارید است و مروارید آن مواضع احسن انواع مروارید است. هر کس که در بحرین ساکن شود، طحالش بزرگ و شکمش باد گیرد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۲۲۸).

خطاب هنگامی که می‌خواست بر فارس‌های بحرین یورش برد، آنجا را بگشود و از آنجا بگذشت. بزرگ‌ترین جزیره‌های آن دریا است و پر جمعیت، دارای روستاها و کشتزارها بود ولی اکنون ویران شده است.» (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج: ۲، ۵۳) این جزیره امروزه کشم (قشم) نامیده می‌شود و آن را جزیره طویل‌ه هم می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۲). در حدود العالم به رونق بازرگانی در این جزیره اشاره شده است و اینکه این جزیره روبروی سرزمین پارس است (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۲۰).

### اوال (بحرین)

در خصوص «اوال» باید گفت که در ساحل عربی مهم‌ترین جزیره مجمع‌الجزایر بحرین است که ذکر آن در فتوحات اولیه اسلامی آمده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۱۹). در واقع به جزیره اوال، بحرین گفته می‌شود (فسایی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۶۲). این جزیره روبروی سرزمین پارس قرار گرفته بود و دارای آبادی‌های بسیاری بود (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۲۰). اوال نام جانوری از جانوران دریاست به طول یک صد ذراع یا بیشتر یا کمتر از آن که در کناره‌های این جزیره بسیار یافت می‌شود (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۱). ابن بکران از میان جزایری که نام برده است، تنها توصیف یک موجود بنام اوال در جزیره اوال را می‌پردازد: «و درین جزیره اوال گاه‌گاه به وقت مد دریا، ماهی‌ای عظیمه از دریا با مد بهم به خشکی آید و چون جزر کند آن ماهی بر خشکی بماند و آن سال که این چنین اتفاقی افتد، اهل این جزیره را فراخ سال باشد پس جمله مردان این شهر به صحرا آیند و این ماهی را پاره می‌کنند و می‌جوشند و از وی روغن می‌گیرند. جمله اهل شهر را تمام باشد، معارف را به جهت سوختن و رعیت و عامه را به جهت خوردن و این روغن را در خم‌های چوبین کنند.» (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۴۳) چنان که ناخدا بزرگ بن شهریار رامهریزی هم در این خصوص اشاره می‌کند:



## هرمز

بوده و نخل بسیاری داشته و گرمسیر در آن سخت است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۳۷). انصاری دمشقی که در عهد ایلخانان می‌زیست، از هرمز با عنوان بندر و لنگرگاهی نام می‌برد که بر کناره دریای فارس است و خلیجی از این دریا به آن می‌پیوندد. وی همچنین اشاره دارد که این شهر، آخرین شهر از شهرهای کرمان به شمار می‌آید که در آن بازرگانان به آنجا آمده و در چادرها و خانه‌هایی که از نی ساخته شده‌اند به داد و ستد می‌پردازند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۷).

## فارس

همان‌طور که اشاره شد از این جزیره فقط انصاری دمشقی یاد می‌کند: «دیگر جزیره فارس<sup>۱</sup> (فارسی) است که روبروی خوزستان قرار دارد و جایگاهی است برای گروهی از دزدان که در شناوری و کشت و کشتار در میان آب چیره دست‌اند. مردمان جزیره قیس می‌پندارند آنان از نسل جنیانند؛ زیرا یکی از پادشاهان هند کنیزکانی زیباروی و ارمغان‌هایی نفیس از هند به سوی پادشاه ایران روانه ساخت. کشتی آنان بر ساحل این جزیره که مسکون نبود کناره گرفت و لنگر افکند، سرنشینان آن کشتی شب را بر کناره‌های جزیره ماندند و کنیزکان نیز در همانجا خوابیدند. جنیان آنان را در ربودند و اسیر کردند و با آنان بیامیختند تا باردار شدند. فرزندان بی‌اوردند که مردم این جزیره از آن فرزندانند و آن فرزندان خود از نسل جنیان و آن کنیزکانند. در این جزیره نخل‌هایی است که همانند آنها در دیگر جزیره‌ها یافت نمی‌شود. این نخل‌ها خودروست و خرماهای آنها از راه معبر کبیر (خلیج بنگال) به جزیره‌های وقواق برده می‌شود. مردمان جزیره فارس با آهن داد و ستد و خرید

هرمز نیز از جمله جزایر مشهور خلیج فارس است. این جزیره واقع در تنگ هرمز همیشه از موقعیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار بوده و هست (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۵) درباره جزیره هرمز، ابن بکران اشاره دارد: «و چون از آنجا (سیراف) بگذری به هیچ موضع کشتی به ساحل نتواند آمدن مگر به شهر هرموز. و شاخی از این دریا به جانب شهر هرموز در آید و کشتی در وی آید» (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۲۱-۲۲). به نوشته مستوفی «هرموز بر ساحل بحر فارس افتاده است و به غایت گرمسیر، اردشیر ساخته بود و اکنون از خوف حرامی، ملک قطب‌الدین آن را بگذشت و در بحر به جزیره جرون، شهر ساخت. از هرموز کهنه تا آنجا یک فرسنگ است و در آن نخل و نیشکر بسیار است» (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۲). مؤلف گمنام *صورالاقالیم* (هفت کشور) در اهمیت بندر هرمز چنین روایت می‌کند:

«بعد از آن چون از آب سند بگذرند، خلیج دریای فارس است و موغان و جیرفت و هرموز و گرمسیرهای کرمان و فارس تا به خنج و سیراف و ساحل دریای بصره. و در سواحل این دریا بنادر بسیار است و هیچ بندری چون بندر هرموز و جرون نباشد که وسط عالم است و سرحد کرمان و فارس و نزدیک به عراق و خراسان و آذربایجان و معظم عمارات ربع مسکون (صورالاقالیم، ۱۳۵۳: ۴۴).

حافظ ابرو درباره موقعیت هرمز اشارات مختصری دارد چنانچه در ذکر موقعیت آن چنین می‌نویسد که هرمز بر ساحل دریا و شهر هرمز بر ساحل غربی خلیج فارس قرار دارد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۹۶ و ۱۰۷). وی در جای دیگر اشاره دارد که «قلعه ابن عماره در کنار دریاست نزدیک هرمز» (همان، ج ۲: ۱۵۴) ابوالفداء هم در خصوص این شهر اشاره دارد: «هرموز فرضه کرمان است در طول ۸۵ درجه و عرض ۳۰ درجه» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۳). اصطخری درباره این سرزمین چنین نوشته: «هرمز فرضه کرمان بوده که شهری آبادان

۱. جزیره فارسی در فاصله ۱۰۰ کیلومتری خاک ایران یعنی جنوب غربی جزیره خارک قرار گرفته است و به قول ناسروان فرخار، یکی از افسران نیروی دریایی که مدتی در این جزیره به‌سر برده است طول آن در حدود هشت کیلومتر و عرض آن نیز در حدود چهار کیلومتر است (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۴).

برخورد نمودم و سه روز متوالی با آنها جنگیدم، چند کشتی آنان را به آتش کشیدم و چندین نفر از دزدان را به هلاکت رساندم تا خود را از آن خطر نجات دادم و راه خود را پیش گرفتم.» (رامهرمزی، ۱۳۴۸: ۱۰۴-۱۰۵)

### لاذ

به نوشته یاقوت این جزیره بین سیراف و کیش قرار دارد (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۰) لاذ همان لار است که ابوالفداء درباره آن چنین می نویسد که جزیره لار در دریای فارس به لام و الف و راء بی نقطه (اللباب) از جزایر دریای فارس است (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۲۴-۴۲۵).

### ابرون

این جزیره زیاد مشهور نیست اما مستوفی به آن اشاره دارد: «جزیره ای است یک فرسنگ در یک فرسنگ و درو زرع و نخل است» (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵). این جزیره یک فرسخ در یک فرسخ است که در آن زراعت انجام شده و دارای نخلستان است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۶). ادریسی هم درباره آن چنین روایت می کند که جزیره ابرون جزو بلاد کرمان است (ادریسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۵۱). ابرون بی شک همان هندورابی کنونی، نزدیک جزیره کیش است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۲).

### ابر کافان

این جزیره نیز زیاد نامدار نیست ولی با این وجود تنها مستوفی از آن نام می برد، چنانچه وی اشاره دارد که ابرکافان جزیره ای است هشت فرسنگ در سه فرسنگ، مردم آنجا بیشتر شیریر و دزد باشند (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵-۱۶۶).

### لاوان

لاوان یکی دیگر از جزایر خلیج فارس است که با جزیره خارک ۸۰ فرسخ فاصله دارد. ابن خردادبه درباره

و فروش می کنند؛ همچنان که همه مردم، با زر معامله می کنند. به سبب بسیاری طلا نزد آنان، قلاده های سگان و زنجیرهای چهارپایانشان را همه از طلا درست می کنند. آهن را از طلا ارزنده تر و گران تر می دانند همچنان که مردم غانه قصدیر را دوست دارند و بر طلایش ترجیح می دهند. مردمان حبشه علیا، روی را بر نقره برمی گزینند و خود را بدان زیور می دهند و از طلا و نقره استفاده نمی کنند» (همان: ۲۶۱).

معصومی به ذکر روایتی بدین مضمون می پردازد که در آن تاریخ (زمان آل بویه) در سیراف ناخدائی بود قیصر نام که مردی کم بضاعت ولی قانع بود. از قیصر سه پسر ماند، نام پسر بزرگ قیس بود. قیس جوانی اسرافکار بود. برادران در اندک مدتی میراث پدر بر باد دادند و با گروهی از اوباش هم نشین شدند و در زمره دزدان دریایی درآمدند. اما روزگار با قیس نساخت و مجبور شد جلای وطن کند. اسباب ماهیگیری فراهم ساخت و با برادران به جزیره ای که بعدها به نام او موسوم گشت، نقل مکان کرد و خانه پدری به مادر گذاشت در آنجا با یارانش چند سایبان ساختند که روز از تابش آفتاب به آن پناه برند و شب در آن سر بر بالین نهند و معاش از ماهیگیری می کردند (معصومی، ۱۳۷۴: ۱۲). البته طبق این داستان به نظر می رسد که دزدان دریایی از خود مردم کیش بوده اند. اصطخری اشاره ای به این امر ندارد.

در کتاب عجایب هند نیز راجع به دزدی دریایی در خلیج فارس اشاره شده است؛ چنانچه آمده است: «اسمیعیلیه ناخدا می گفت: در مسافرتی که به سال ۳۱۷ [ق.] از کله به عمان می کردم چند حادثه بزرگ در یک سفر برای من پیش آمد که برای هیچ یک از ناخدایان قبل از من چنین حوادثی در یک سفر رخ نداده است. از کله که حرکت کردم در راه با هفتاد کشتی دزدان دریایی

آن چنین اشاره دارد:

«و آن جزیره ایست که دو فرسخ در دو فرسخ است، در آن زراعت و نخلستان است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۴۶).

در واقع لاوان که الان یا ولان هم خوانده می شود به احتمال قوی همان جزیره شیخ شعیب در غرب جزیره کیش است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۲).

### نتیجه گیری

در جغرافیای تاریخی و از دیدگاه جغرافی دانان مسلمان، سرزمین های اسلامی به ویژه دریاهایی که در این قلمرو واقع شده اند اهمیت بسیاری دارند. با توجه به اهمیت محل سکونت انسان در این متون، جغرافی دانان به دریاها و جزایری که محل سکونت بودند، نگرش ویژه ای داشتند. جزایر واقع در خلیج فارس از جمله جزایر مشهوری هستند که همواره مورد اشاره این جغرافی دانان قرار گرفته بود. جزایری مانند خارک، کیش، بحرین (اوال)، لافت و دیگر جزایری که در طول تاریخ محل توجه بوده و حکومت های ایرانی بر آنها حکمرانی می کردند.

این مقاله با بررسی برخی از مهم ترین جزایر خلیج فارس در متون جغرافیایی جغرافی دانان مسلمانی همچون حمدالله مستوفی، حافظ ابرو، انصاری دمشقی، ابولفداء، مسعودی، اصطخری، ابن خردادبه، ابن بکران، فسایی، رامهرمزی و غیره به اهمیت این جزایر از منظر جغرافی دانان پرداخته است. از جمله اشارات ارزشمندی که در این متون به این جزایر شده است، می توان این موارد را نام برد؛ خارک معدن مروارید بوده و مسجد جامع بزرگی داشته، کیش آبادان و مسکون بوده و بوستان های فراوان داشته و متاع هند را از آن جزیره به ولایت هند می بردند. بحرین روبروی سرزمین پارس قرار گرفته و دارای آبادی های بسیاری بود و اوال که جانوری دریایی بوده و در کناره های

این جزیره بسیار یافت می شد. لافت دارای موقعیت ممتازی میان عمان و بحرین بود. هرمز واقع در تنگه هرمز همیشه از موقعیت راهبردی ویژه ای برخوردار بوده و جای آبادانی بوده و نخل بسیاری داشت.

### منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۳۹). جزیره خارک؛ در یتیم خلیج فارس. تهران: امیرکبیر.
- آورزمانی، فریدون. (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی ایران زمین. تهران: پازینه.
- ابن بکران، محمد بن نجیب. (۱۳۴۲). جهان نامه. به کوشش محمد امین ریاحی. تهران: کتابخانه ابن سینا، تابان.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارسنامه. به تحقیق و تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۰). المسالک و الممالک. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: حسین قره چانلو.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله. (۱۳۸۸). نزهة المشتاق فی اختراق الافاق. بخش ایران. ترجمه عبدالمحمد آیتی. زیر نظر حسن حبیبی. تهران: بنیاد ایران شناسی.
- اسدی، بیژن. (۱۳۸۵). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: سمت. چاپ دوم.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الهی، همایون. (۱۳۸۲). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: قومس. چاپ هفتم.
- امام شوشتری، سید محمدعلی. (۱۳۷۴). «دریای مکران و پارس؛ یا دریای عمان». بررسی های تاریخی. سال ۳. شماره ۲. صص ۱۸-۳.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب. (۱۳۸۲). نخبة الدهر فی عجائب آلبر و البحر. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: اساطیر.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، تهران: میراث مکتوب.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب. (۱۳۴۰). به کوشش

- منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- خدادادیان، اردشیر. (۱۳۵۵). «پژوهشی درباره پیشینه خلیج فارس». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. شماره ۱۰. صص ۱۰۵ تا ۱۱۴.
- خزائی، سهم‌الدین؛ سپهوند اسماعیل و خوشاب، فرزاد (۱۳۹۶). «بررسی موقعیت، ویژگی‌ها و شگفتی‌های بحیره آبسکون با تکیه بر جهان‌نامه ابن‌بکران». *فصلنامه کتیبه*. سال ۱. شماره ۱. صص ۱-۱۵.
- دروویل، گاسپار. (۱۳۷۰). *سفر در ایران*. تهران: شبانویز. چاپ چهارم.
- رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار. (۱۳۴۸). *عجایب هند*. ترجمه محمد ملک‌زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سپهوند، اسماعیل و آدینه‌وند، مسعود. (۱۳۹۵). «بررسی جغرافیای تاریخی خلیج فارس از منظر جغرافی‌نگاران مسلمان با تکیه بر تقویم‌البلدان». در *همایش ملی میراث مشترک زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی و عربی در حوزه خلیج فارس (چکیده مقالات)*. تدوین رسول بلاوی. بوشهر: انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس. دانشکده ادبیات و علوم انسانی بوشهر.
- سپهوند، اسماعیل و جهانمیر، شبنم. (۱۳۹۵). «بررسی ابعاد گسترده جغرافیای تاریخی بر جغرافیا و تاریخ با تکیه بر مسالک و ممالک اصطخری». *فصلنامه پارسوا*. سال ۱۵. شماره ۳. ۲۷-۴۳.
- شاهین، مهدی؛ سپهوند، اسماعیل؛ خوش‌آب، فرزاد و توانگر رنجبر، پگاه. (۱۳۹۶). «فرهنگ جغرافیای تاریخی خلیج فارس با تکیه بر نزهة القلوب حمدالله مستوفی و جغرافیای حافظ ابرو». *فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس*. سال ۴. شماره ۱۲. صص ۱۱۱-۱۳۸.
- صور الاقالیم. (۱۳۵۳). به تحقیق و تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طویلی، عزیز. (۱۳۸۹). «خلیج همیشه فارس». *ماهنامه سراسری تخصصی، آموزشی، پژوهشی، تحلیلی پادنگ*. سال ۷. شماره‌های ۷۶ و ۷۷. صص ۲۹-۳۰.
- فرهنگ گیتاشناسی؛ اصطلاحات جغرافیایی. (۱۳۶۰). گردآورنده و ترجمه عباس جعفری. تهران: مؤسسه گیتاشناسی.
- فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۸۲). *فارسانامه ناصری*. جلد یکم. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۱). «بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی». *بررسی‌های تاریخی*. سال ۷. شماره ۳. شماره مسلسل ۴۰. صص ۱۵-۲۲.
- قره‌چانلو، حسین. (۱۳۸۵). *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*. جلد یکم. تهران: سمت. چاپ دوم.
- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*. ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.
- لسترنج، گی. (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۰). *اخبارالزمان*. ترجمه کریم زمانی. تهران: اطلاعات.
- مشیری، سید رحیم و بیژن رحمانی. (۱۳۸۵). *درآمدی بر منابع و مآخذ جغرافیای ایران*. تهران: سمت. چاپ چهارم.
- معصومی، غلامرضا. (۱۳۷۴). *سیراف، بندر طاهری*. تهران: قطره. چاپ دوم.
- معیری، هایده. (۱۳۸۶). «جغرافیا به مثابه یک سند تاریخی». *پیک نور*. سال ۵. شماره ۱۸. صص ۱۵۶-۱۳۷.
- ملکشاهی، هاشم؛ سپهوند، اسماعیل و خسروی، زینب. (۱۳۹۶). «بررسی و مقایسه موقعیت، ویژگی‌ها و شگفتی‌های خلیج فارس از منظر جهان‌نامه و نخبه‌الدهر». *فصلنامه پارسوا*. سال ۱۶. شماره ۲. صص ۹۰-۶۶.
- ودیعی، کاظم. (۱۳۴۸). «رابطه جغرافیا با تاریخ». *بررسی‌های تاریخی*. سال ۴. شماره ۱. صص ۲۰۰-۱۹۱.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).